

## 5. SONNTAG NACH TRINITATIS – 12. JULI 2020

### Andacht für den 12. Juli 2020 ( 5. Sonntag nach Trinitatis )

پنجمین هفته پس از ترینیتاتیس – ۱۲. ژولای ۲۰۲۰

نیایش برای ۱۲. ژولای ۲۰۲۰ (۵. یکشنبه پس از ترینیتاتیس)

خداوند به ابرام فرمود: "وطن خود، بستگان و خانه پدری خود را ترک کن و به طرف سرزمینی که به تو نشان می دهم برو. من به تو قومی کثیر خواهم داد و آنان ملتی بزرگ خواهند شد. من تو را برکت خواهم داد و نام تو مشهور و معروف خواهد شد، لذا تو خودت مایه برکت خواهی بود. به کسانی که تو را برکت دهند، برکت خواهم داد. اما به کسانی که تو را لعنت کنند، لعنت خواهم داد؛ و به وسیله تو همه ملت ها را برکت خواهم داد. همانطور که خداوند فرموده بود، هنگامی که ابرام هفتاد و پنج سال، داشت از حران خارج شد. ( ۱. موسی ۱۲، ۱-۴ )

#### ( 1. Mose 12, 1-4 )

در حقیقت این یک واقعه بسیار تکان دهنده و وحشتناکی است. خداوند با ابرام ( که نام واقعی او ابراهیم ) می باشد صحبت می نماید: " از سرزمین پدری ات و آب و اجدایت خارج شو و حتی از خانه پدریت به سرزمینی دیگر که من تو را نشان خواهم داد. تنها یک جمله، بیشتر از آن یک جمله لازم نبود، که خداوند همه چیز را زیر سوال برده، و همه آنچه را تا به حال زندگی ابراهیم را در برمی گرفته و تعیین کرده بود را دگرگون می سازد. " همه چیز را پشت سر خود بگذار "، از سوی خداوند به او فرمان داده می شود. و آنچه را که ابراهیم پشت سر خود باید بگذارد خیلی هم ناچیز و کم نیست. او دیگر خیلی جوان نیست که راحت زندگی و خویشاوندان و سرزمین خود را ترک نموده و احتمالاً به یک جای دوردست از دیار خود رفته و ماجراجویی نماید. او با بستگان خود پیوند بسیار عمیقی داشت؛ او در آنجا و در میان خویشاوندانش همواره جای استوار و محکمی داشت. و اینکه او در زندگی به خیلی چیزها رسیده بود: او می توانست زندگی بسیار خوب و آبرومندی داشته باشد، شاید او ثروتمند نبود، ولی تقریباً همه چیز برای گذراندن امورات خود و خانواده اش را داشت به هر صورت تا حدودی صاحب مال و منال بود. در حقیقت وقت آن رسیده بود که باز نشسته شود و از شب و روز خود نهایت استفاده را نماید چرا که آرام، آرام به انتهای زندگی خود نزدیک می شد.

و سپس ابراهیم بطور ناگهانی با کلام خداوند روبرو می گردد، بدون هیچگونه اخطار و هشدار از قبل خداوند به ابراهیم دستور می دهد، که خانه و کاشانه اش را ترک نماید. چه کار تحمیل شده ای! همانطور که یک ضرب المثل معروف در میان ما می گوید، انسان یک درخت کهنسال را برای کاشتن بر نمی گزیند، ولی می بینیم در این مورد خداوند هیچگونه گذشتی نمیکند. ابراهیم این درخت کهنسال باید دوباره کاشته شود، ریشه آن درخت کهنسال باید از جای و کاشانه اش کنده میشد، او باید تن به رفتن به یک سفر می داد، سفری که عاقبت آن معلوم نبود. البته وی از خداوند نشانی از یک امیدواری گرفته بود: " من می خواهم به تو قومی کثیر داده و آنان ملتی بزرگ خواهند شد. " ولی این چه امیدواری بود! ابراهیم یک مرد سالخورده به همراه همسر خود که او نیز سالخورده بود، که نمیتوانست فرزندی بدنیا آورد، از این دوچطور می توانست یک قوم معروف و بزرگی پدید آید! بطور دقیق، باید گفت، این مطلب برای انسان معمولی حتی فکرش هم غیر قابل تصور است.

آنچه که در این داستان قابل توجه است: ابراهیم هیچوقت نظر خود را در این باره بیان نمی کند. تنها کسی که به بیان این گفتگو می پردازد فقط خداوند می باشد، از ابراهیم هیچ جوابی نمی شنویم. او هرگز کلامی را بازگو نمی کند. به جای صحبت کردن فقط او عمل می کند: حتی بدون پرسش یک سوال، بدون بحث به انجام آن امر خواسته شده، می پردازد. این در واقع تمام ماجرا در این داستان می باشد این حداقل چیزی است که ما می توانیم در این داستان متوجه شویم: این حرف گوش کردن وی بدون آنکه مقاومتی از جانب خود نشان دهد، بیانگر قصد و عزم جدی اومی بود.

برای ما چقدر سخت می باشد، از دست دادن آن محیطی که به آن عادت کرده ایم و پذیرش تمام زیانهای از دست داده شده. چقدر برای ما سخت و دشوار است استقلال خود را از دست بدهیم و همه چیزهای زندگی خود را رها نموده و آنجا را ترک نماییم. و چند بار در زندگی خود مجبور می شویم چنین کاری را انجام دهیم! و اما ناگزیر شدن، قبول و پذیرش به آن شرایط چقدر برای ما سخت و دشوار می باشد. و آنجاست که در ذهن اغلب ما این سوال می آید که البته ما را به این فکرواداری سازد: چرا خداوند اجازه می دهد که حال و روز من چنین باشد؟ ولی چطور می توانست در نزد ابراهیم این مسئله طور دیگری باشد: او هرگز در این باره شکایت و گله ایی به زبان نیاورد، او هرگز در این باره نا امید نگشت. به نظر می رسد که او هرگز شک و تردیدی نداشت، او هرگز خشمگین نبود و هرگز از انجام وظایف خود سر باز نزد. ابراهیم با دل و جوی به کلام و دستورات خداوند تن داد بدون آنکه سوالی مطرح نماید و بپرسد چرا و چطور.

آنچه که، ابراهیم را به انجام آن کار وادار نمود: ایمان وی، و اعتقاد بسیار محکم وی و باور همیشگی و پایدار او بود. و اینجاست که بطور مشخص بر ایمان آشکار می گردد، که این به چه مفهومی است: ایمان - او تمام اعتقاد و ایمان و اطمینان خود را صرف خداوند نمود، و تمام آنچه را که برخلاف آن انتظار می- رفت. معذالک ایمان داشتن با اطمینان و یقین همگام می باشد. از همان ابتدای ماجرا، ابراهیم با اطمینان کامل میدانست به آنجایی میرود که خداوند نیز تا آخر او را همراهی می نماید. بله، شاید ایمان ابراهیم کمی شگفت انگیز بنظر میرسد و بعدها نیز به همان شکل طرز اعتقاد مطلق قوم بنی اسرائیل را نیز شامل می گردد. ابراهیم پس از رسیدن به آن سرزمین نشان داده شده از سوی خداوند، همچنان در آنجا به مانند یک غریبه باقی می ماند. دیار و خانه واقعی، برای ابراهیم و بعدها اسرائیلی ها آنجایی محسوب میشد که خداوند آنجا در کنار آنان بود. شاید علت اینکه ابراهیم به راحتی این کار را انجام داده و از دیار و کاشانه و سرزمین و خود دست کشیده و به دنبال خواسته خداوند رفته بوده این بوده که او میدانست که هر جا رود یک مهمان و یک غریبه می باشد، و سرزمین و خانه آنجایی است که او به خداوند نزدیک میباشد

Liedvers ( EG 394, 1+4)

سرود

اکنون با خوشحالی به سوی فراز نگاه می کنیم / و با گام هایمان محکم به جلو می رویم / ما با دست گذاردن در دست ارباب مان می رویم / و پرودگار ما را همراهی می کند.

بنابراین با او آزادانه صعود کنید / به سوی نور و روشنایی به معراج آسمان /. او پیشگام ما ، او تمام راه ما را هموار می سازد- / چه کسی می خواهد در برابر او مقاومت کند؟ ( اگ ۳۹۴ ، ۱+۴ )

Gebet

دعا

خداوند عزیزدر آسمان، چقدرخوب می بود یک معتمد به مانند ابراهیم داشته باشم. گاهی اوقات برایم همه چیزبسیار سخت است. گاهی اوقات راه زندگی برایم بسیار پیچیده ومبهم بنظر می آید ومتوجه درک آن نمیشوم . آن موقع که همه چیز برایم سخت و طاقت فرسا می باشد، از تو خواستارم، به من اطمینان و یقین عنایت نموده: زیرا تو راه زندگی ام را برایم میسر می سازی . آمین.

کریستیان یوستن

Christian Justen